

مدار توسعه

مکتب نئولیبرالیسم در اقتصاد توسعه

در این شماره می‌خوانید:

نئولیبرالیسم در نظریه و عمل: ریشه‌ها و خوانش‌های رقیب

«راه آزادی» استیگلیتز: نقد نئولیبرالیسم و دفاع از «سرمایه‌داری ترقی‌خواه»

Washington Consensus

Structuralism

New Developmentalism

Developmental State

Institutionalism

Post-Keynesians



نئولیبرالیسم در نظریه و عمل: ریشه‌ها و خوانش‌های رقیب

سید علی بنی لوحی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمه

نئولیبرالیسم یکی از پرکاربردترین مفاهیمی است که امروزه در توصیف و قضاوت‌های هنجاری، چه به صورت ایجابی و چه سلبی، توسط نخبگان و آحاد جامعه به کار می‌رود. این مفهوم برای فهم تغییرات بنیادین در اقتصاد سیاسی، نظام‌های حقوقی و قانونی از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد ضروری است. با وجود تلاش‌های متعدد، هنوز تعریف جامعی که مانع و جامع باشد برای نئولیبرالیسم ارائه نشده است. باین‌حال، کاربرد این مفهوم، حدود و ثغور مشخصی را در حوزه‌های نظری و عملی سیاست، اقتصاد، فرهنگ و غیره مشخص می‌کند.

نئولیبرالیسم از زمان شکل‌گیری اولیه تاکنون تحولات و تطورات بسیاری را تجربه کرده است. در ادبیات اولیه، نئولیبرالیسم به عنوان عقب‌نشینی دولت (deregulation) یا (roll-back) تعریف می‌شد، اما امروزه بر

نقش محوری دولت در حکمرانی نئولیبرالی تأکید دارد؛ هرچند این نقش با مفهوم دولت در مکاتب برنامه‌ریزی متمرکز تفاوت‌های بنیادین دارد (regulation یا roll-out).

ریشه‌های شکل‌گیری

نئولیبرالیسم بیش از هر چیز به عنوان یک ایدئولوژی شناخته می‌شود که بر تنظیم رابطه میان بازار و حاکمیت عمومی تمرکز دارد. در این ایدئولوژی، اقتصاد بازار که مقوله‌ای عقلانی و فردگرایانه تلقی می‌شود، در تقابل با اقتدار عمومی قرار می‌گیرد که از منظر نئولیبرالیسم، ناکارآمد و مستبد است. این تقابل که از مبانی اصلی نئولیبرالیسم است، عمدتاً ریشه در رخدادهای جنگ جهانی دوم و رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ دارد.

از این منظر، می‌توان نئولیبرالیسم را واکنشی به برنامه‌های «نیو دیل» (New Deal) دولت آمریکا برای مهار بحران رکود

بزرگ دانست. همچنین، جامعه مونت پلرین که توسط اندیشمندانی چون فریدریش هایک و میلتون فریدمن بنیان نهاده شد، نقش کلیدی در توسعه اندیشه‌های نئولیبرالیسم ایفا کرد. این جامعه، در واکنش به گسترش نفوذ شوری و تضعیف لیبرالیسم در جهان، نئولیبرالیسم را به عنوان بازخوانی و بازسازی لیبرالیسم به جوامع مختلف معرفی کرد.

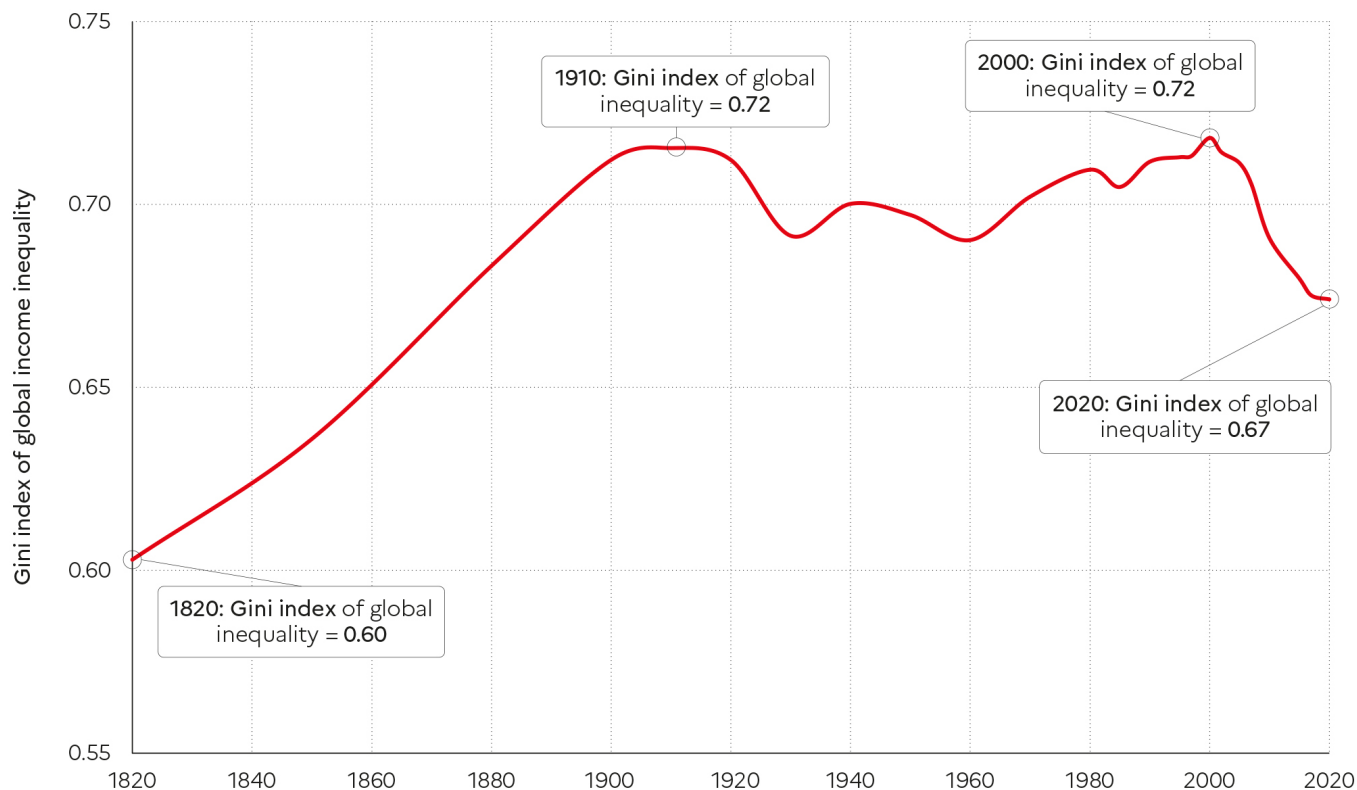
علاوه بر این، استعمارزدایی در دهه ۱۹۷۰ نیز عامل مؤثری در ترویج نئولیبرالیسم بود. مروجان این ایدئولوژی برای محافظت از اقتصاد جهانی در برابر مداخله‌های دموکراتیک نوظهور که پس از استقلال کشورهای مستعمره شکل گرفته بود، تلاش می‌کردند.

دو رویکرد به نئولیبرالیسم

به طور کلی، دو رویکرد عمده به نئولیبرالیسم وجود دارد: رویکرد مارکسیستی، با پیش‌گامی افرادی چون



Figure 2.3 Global income inequality: Gini index, 1820-2020



Interpretation: Global inequality, as measured by the global Gini coefficient, rose from about 0.6 in 1820 to about 0.7 in 1910, and then stabilized around 0.7 between 1910 and 2020. It is too early to say whether the decline in the global Gini coefficient observed since 2000 will continue. Income is measured per capita after pension and unemployment insurance transfers and before income and wealth taxes. **Sources and series:** wir2022.wid.world/methodology and Chancel and Piketty (2021).



تعریف انسان به عنوان «سرمایه انسانی» است که باید با سرمایه‌گذاری بر خود و رقابت با دیگران، به موفقیت دست یابد. این رویکرد همچنین از مفهوم «حاکمیت قانون» برای ایجاد محیطی قابل پیش‌بینی و ظاهراً بی‌طرف برای فعالیت بازار استفاده می‌کند، درحالی‌که پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. مفهوم «هومو اِکونومیکوس» (انسان اقتصادی عقلانی) از مفاهیم کلیدی در این دیدگاه است. این مفهوم، انسان را فردی قابل پیش‌بینی معرفی می‌کند که منافع خود را با منافع دیگران هم‌راستا کرده و ویژگی‌هایی عقلانی را در خود متبلور می‌سازد. این ایده یکی از زیربنایی‌ترین مبانی اندیشه نئولیبرالیسم به شمار می‌رود.^۱

دیوید هاروی، و رویکرد فوکویی که میشل فوکو از برجسته‌ترین نمایندگان آن است.

رویکرد مارکسیستی نئولیبرالیسم را پروژه‌ای سیاسی و اقتصادی از سوی طبقات حاکم می‌داند که برای بازسازی و تقویت قدرت خود در برابر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دهه ۱۹۷۰ طراحی شده است. این رویکرد معتقد است نئولیبرالیسم با ترویج فردگرایی و آزادی اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را طبیعی جلوه می‌دهد.

رویکرد فوکویی اما نئولیبرالیسم را یک عقلانیت حکومتی می‌بیند که پیامدهای گسترده‌ای برای نظام‌های اقتصادی، حقوقی و اجتماعی به همراه دارد. در این خوانش، نئولیبرالیسم اصول بازار و رقابت را به تمام ساحات زندگی، حتی فراتر از اقتصاد، تسری می‌دهد. یکی از نتایج این دیدگاه،

«راه آزادی» استیگلیتز: نقد نئولیبرالیسم و دفاع از «سرمایه داری ترقی خواه»

امیرحسین شمسی؛ دانشجوی کارشناسی معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام



نئولیبرالیسم می بیند.

آیا سرمایه داری ترقی خواه واقعاً سرمایه داری است؟

استیگلیتز به صراحت سیاست های نئولیبرال و مروجان آن را نقد می کند و نسبت به سازوکار بازار بدبین است. او به موارد متعدد شکست بازار اشاره دارد، از وجود اتحادیه های کارگری و تعاونی ها حمایت می کند و خواستار دولتی قدرتمند و مداخله گر در مدیریت آثار خارجی (externalities)، تأمین کالاهای عمومی و حفاظت از محیط زیست است. استیگلیتز نقش دولت را در بیمه های اجتماعی و نظارت بر رسانه ها پررنگ می بیند و دولت را ناظر بر بازار می داند. باین حال، او از سنت سرمایه داری خارج نمی شود و حقوق مالکیت، آزادی و وجود بازار را برای جامعه ضروری می داند. به اعتقاد او، مداخله دولت برای عملکرد صحیح بازار و افزایش آزادی جامعه لازم است. استیگلیتز تأکید می کند که اقتصاد را نمی توان به صورت دستوری و متمرکز اداره کرد و به تجربیات ناموفق گذشته در این زمینه اشاره دارد. بنابراین، نمی توان او را خارج از چارچوب سرمایه داری دانست.

هایک در جایگاه متهم: نئولیبرالیسم و مکتب اتریش

اصلاحات نئولیبرال دهه ۱۹۸۰ بیش از همه با میلتون فریدمن و مکتب شیکاگو شناخته می شود. باین حال، برخی در کنار نقد ناکامی های نئولیبرالیسم، مانند بحران مالی ۲۰۰۸، مکتب اتریش را نیز مورد انتقاد

نقد و بررسی کتاب «راه آزادی» جوزف استیگلیتز

حدود یک سال از انتشار کتاب «راه آزادی» جوزف استیگلیتز می گذرد. استیگلیتز در این اثر با نقد سیاست های نئولیبرال، از نسخه ای از سرمایه داری دفاع می کند که آن را «سرمایه داری ترقی خواه» می نامد.

دو اقتصاددان، حسین درودیان و امیر جوادی، در برنامه ای در رسانه اکو ایران به نقد و بررسی این کتاب پرداختند. امیر جوادی ذهنیت استیگلیتز را ترکیبی از تفکرات کمونیستی و کینزی می داند که به دنبال پایه های خرد برای نظریه های خود است. او نقدهای استیگلیتز به فریدریش هایک را معتبر نمی داند؛ زیرا بسیاری از اقتصاددانان مکتب اتریش نیز نئولیبرالیسم را به عنوان یک بسته سیاستی نقد کرده اند. برخلاف استیگلیتز که ریشه فاشیسم و دیکتاتوری را در بازار آزاد و مقررات زدایی می بیند، جوادی معتقد است دخالت بیش از حد دولت ها عامل اصلی این مشکلات است.

در مقابل، حسین درودیان استیگلیتز را یک چپ میانه و حامی کلیت سرمایه داری و مکانیسم بازار توصیف می کند. به نظر درودیان، استیگلیتز با اشاره به شکست سیاست های نئولیبرال در دهه های اخیر، به دنبال نظامی با نقش آفرینی پررنگ تر دولت است. استیگلیتز برخی آزادی ها را عامل محدود شدن آزادی دیگران می داند و معتقد است ممنوعیت این نوع آزادی ها می تواند مجموع آزادی جامعه را افزایش دهد. او افزایش نابرابری ها، بحران اقلیمی، بحران مالی ۲۰۰۸ و قدرت گرفتن افرادی چون دونالد ترامپ را از نتایج سلطه

قرار می دهند. اما آیا این نقدها به مکتب اتریش منصفانه است؟

مکتب اتریش و مکتب شیکاگو، به عنوان دو جریان بازارگرا، در بسیاری از مسائل اشتراک نظر دارند، اما تفاوت های مهمی نیز دارند که ریشه در روش شناسی های متفاوت آن هاست. مکتب شیکاگو از قوانین ضد انحصار برای نزدیک شدن به مدل رقابت کامل حمایت می کند، در حالی که اتریشی ها با هرگونه دخالت دولت در بازار مخالف اند. اقتصاددانان مکتب شیکاگو از اقتصادسنجی برای پیش بینی آینده استفاده می کنند، اما هایک تا پایان عمر از رویکردهای پوزیتیویستی فریدمن انتقاد می کرد. اتریشی ها از انحلال بانک مرکزی، ایجاد پول های خصوصی یا بازگشت به استاندارد طلا حمایت می کنند، در مقابل، مکتب شیکاگو راه حل را در مدیریت پولی توسط بانک مرکزی می بیند.

در مجموع، شاید بتوان در مسائلی مانند گسترش نابرابری ها حق را به منتقدان لیبرترین ها داد، اما در موضوعاتی مانند بحران مالی، اتریشی ها خود را در کنار منتقدان نئولیبرالیسم می دانند.

ارتباط با ما: amir.h.mostaghel@gmail.com



دنبال کنید: @psa_isu_official



@Development_Studies

مدیر مسئول و صفحه آرا: حسین ستاری | سردبیر: امیرحسین مستقل

آدرس: تهران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع) | سال دوم، فروردین ۱۴۰۴، شماره ۷